

استاد میلاد حسین نژاد
مدرس ادبیات فولیتو

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

با فولیتو فولی تو

ادبیات یازدهم



فعال اسنادی

۱

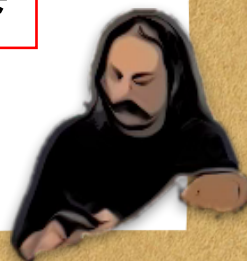
این افعال، به جز نهاد فقط مسند رو در جمله می پذیرن و طبیعتاً جملات ۳ جزیی با مسند می سازن. هر فعلی که با دو تا مصدر زیر عوض شه از همین مدل فعل به حساب میاد

استن	شدن

- اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادب‌ها اقبال گردد
- کمال عقل این باشد در این راه/ که گوید نیستم از هیچ آگاه
- که جایی که دریاست من کیستم/ گر او هست حقا که من نیستم
- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت/ قطره باران ما گوهر یکدانه شد

افعال اسنادی تو شرایط زیر دیگه اسنادی نیستن:
«استن، بودن، باش» در معنای «وجود داشتن / حضور داشتن / قرار داشتن»
در این بود درویش شوریده رنگ/ که شیری برآمد، شغالی به چنگ
«شدن» در معنای «رفتن»
یقین مرد را دیده بیننده کرد/ شد و تکیه بر آفریننده کرد
بعد از صفت مفعولی
در نابسته احسان گشاده است/ به هر کس آنچه می بایست داده است

برای مشاهده فیلمهای ادبیات اینجا کلیک کنید



عل مجهول

ف

فعلیه که تو جمله اش مفعول نمی پذیرد و براساس فرمول زیر ساخته میشه:

صفت مفعولی	صرف مصدر «شدن» / «گشتن» / «آمدن»
دیده	می شود
نوشته	گشت
خوانده	آمد

۲ تا نکته مهم درباره صفات مفعولی در فعل مجهول وجود داره:
نباید هیچ نقش دستوری ای بپذیره
با دل شکسته آمد
باید از یک مصدر مفعولی باشه
این متن برای ما ساده شد

اخت فعل مجهول از معلوم

س

برای ساختن فعل مجهول از معلوم بر اساس روش زیر پیش میریم:

1. ساختن صفت مفعولی از مصدر اصلی
2. جایگزینی مصدر «شدن» به جای فعل اصلی

فعل مجهول	فعل معلوم	فعل مجهول	فعل معلوم
	ببیند		دید
	می بیند		می دید
	دارد می بیند		دیده بود
	خواهد دید		دیده باشد
	می خواهد ببیند		دیده است
			داشت می دید



اخت جمله مجهول

س

برای ساختن جمله مجهول بر اساس روش زیر پیش میریم:

1. ساختن فعل مجهول
2. حذف نهاد و نشانه مفعولی «را»
3. مطابقت نهاد و شناسه در جمله به دست اومده

جمله معلوم	جمله مجهول
سعدی گلستان را در قرن ۷ نوشته بود	گلستان در قرن ۷ نوشته شده بود
چون نامه ها را گسیل کند	چون نامه ها گسیل کرده شود
در این دو سه روز بار می دهد	در این دو سه روز بار داده می آید



ذف به قرینه



گاهی وقتا، نقش های دستوری، به ویژه فعل از جمله حذف میشن. حذف ها دو جورن:

ذف به قرینه لفظی



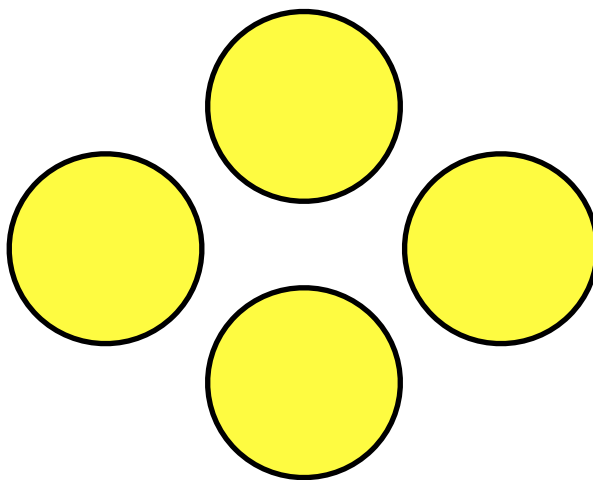
حذف نقشی که قرینه اش در جمله قبلی یا بعدی اومده باشه. در این مدل حذف ها عمدتا بین دو جمله از حروف ربط همپایه ساز استفاده میشه

- زاغ چو دید آن ره و رفتار را / و آن روش و جنبش و رفتار را
- به حرص ار شریقی خوردم، مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
- جهد بر توست و بر خدا توفیق / زانکه توفیق و جهد هست رفیق

ذف به قرینه معنوی



حذف نقشی که قرینه اش همون معنای جمله است. مهمترین جایی که حذف معنوی صورت می گیره، شامل موارد زیره:



- نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه فام
- نانم افزود و آبرویم کاست / بینوایی به از مذلت خواست
- به پاکی این قاصد بی گناه بهار مثل برگ های این گل از یکدیگر حمایت کنیم
- گفت ای پسر این نه جای بازی است / بشتاب که جای چاره سازی است
- زهی گویا ز تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا هم نهانم
- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین / به علی شناختم من به خدا قسم خدا را



مارش جمله

ش

تعداد جملات، برابره با تعداد افعال (چه موجود و چه محذوف) و تعداد شبه جملات

• از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

• گاه سفر آمد برادر ره دراز است / پروا مکن بشتاب همت چاره ساز است

• هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

• بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش

• ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد

• زهی گویا ز تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا هم نهانم



نقش دستوری کلمات



اول از همه باید بدونیم که داشتن نقشای دستوری در هر گروه اسمی بر عهده هسته گروه اسمی هستش. به نظر من نقش های دستوری بر اساس نوع یافتنشون به ۳ دسته تقسیم میشن

ظاهری ها:

متمم، منادا، مضاف الیه، صفت

تبعی ها:

معطوف، تکرار، بدل

فعلی ها:

مسند، مفعول، نهاد، قید

نقش های ظاهری



این نقش ها بر اساس نشانه های ظاهری زیر پیدا میشن

حروف اضافه



بعد از حروف اضافه، با نقش متمم مواجه ایم.

حروف اضافه شامل این مواردن: به، با، بر، از، در، جز، مثل، برای، بدون، بهر، غیر، به واسطه ی ...

- چه در کار و چه در کار آزمودن/ نباید جز به خود محتاج بودن
- زاغی از آنجا که فراغی گزید/ رخت خود از باغ به راغی کشید
- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم/ تا سختی کمان شما نیز بگذرد

شانه کسره



بعد از کسره (ـِ / یِ)، با نقش مضاف الیه / صفات پسین مواجه ایم.

صفات پسین قبل از خودشون کلمه «بسیار» رو می پذیرن.

- در آن دریای خون در دشت تاریک/ به دنبال سر چنگیزی می گشت

- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن/ که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

نوین نصب



کلمات دارای تنوین نصب، نقش دستوری قید محسوب میشن.

- در فوتبال ابداً و اصلاً پیشرفت نداشتم مثل بقیه پایم را نشانه می رفتم
- دائماً یک چیز به پایت می خورد و رسوایی راه می افتاد



ح روف ندا

بعد از حروف ندا (ای، آی، یا)، با نقش منادا/ نهاد مواجه ایم.

اگره بتونیم بعد از حرف ندا، عبارت «کسی که» بذاریم، کلمه بعد از حرف ندا نهاد به حساب میاد

حرف ندای «...ا» تو کلماتی مثل «خدایا، حافظا، سعدیا و ...» بعد از منادا میاد

- برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل
- ای کعبه ز داغ ماتمت نیلی پوش / وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش
- ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد
- ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین / پیوند خورده ای

ن شانه «را»

قبل از حرف «را»، با نقش متمم/ مفعول/ مضاف الیه مواجه ایم.

بنابراین به طور کلی در زبان فارسی ۳ مدل «را» داریم:

1. «رای» متممی یا حرف اضافه ➡ معنای «به/ برای/ از» بده
 - هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست/ ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست
 - بفرمود پس کاوه را پادشا/ که باشد بدان محضر اندر گوا
 - برو ای گدای مسکین در خانه علی زن/ که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
 - علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را/ که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
 - بیا با گل لاله بیعت کنیم/ که آلاله ها را حمایت کنیم

2. «رای» مفعولی ➡ بلافاصله بعد از گروه مفعولی میاد

- حساب خود اینجا کن آسوده دل شو/ میفکن به روز جزا کار خود را
- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را/ که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
- تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین/ دیو آدم را نبیند غیر طین



3. «رای» فک اضافه ← معادل کسره است که جای مضاف و مضاف الیه رو عوض می کنه

- نیست جانش محرم اسرار عشق / هر که را در جان، غم جانانه نیست
- شما را چو باور به یزدان بود / هم او مر شما را نگهبان بود
- یکی از دوستان مخلص را / مگر آواز من رسید به گوش
- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر / بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر

نقش های فعلی

ن

این نقش ها بر اساس پرسش هایی از فعل پیدا میشن

چگونه

چ

هر وقت «چگونه» رو از فعل اسنادی پرسیم، جواب این سوال میشه مسند

- به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نه یک موی باشد بیش و نه کم
- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیزپا
- یعنی که نمودند در آیین صبح / از عمر شبی گذشت و تو بی خبری
- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد

یو/کیو

چ

هر وقت «چیو/کیو» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه مفعول

- یکی روبهی دید بی دست و پای / فروماند در لطف و صنع خدای
- پشت دیوار آنچه گویی گوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش
- بادی که در زمانه بسی شمع ها بکشت / هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
- معیار دوستان دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

ی/کی

چ

هر وقت «چی/کی» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه نهاد

- همانکه یکایک ز درگاه شاه / برآمد خروشیدن دادخواه
- شاد بی غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می گذرند
- هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست / به غیر مصلحتش رهبری کند ایام
- جز تو که فرات رشحه ای از یم توس / دریا نشیندم که کشد بار به دوش



چ ۴ وقت

هر وقت «چه وقت» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه قید زمان

- عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته
- گه به دهان بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف
- چنان بُد که ضحاک را روز و شب / به نام فریدون گشادی دو لب

ک جا

هر وقت «کجا» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه قید مکان

- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم
- در دکان بودی نگهبان دکان / نکته گفتی با همه سوداگران
- در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری
- در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت

چ طور

هر وقت «چطور» رو از فعل غیراسنادی پرسیم، جواب این سوال میشه قید حالت

- رزق هرچند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها
- به حرص ار شریقی خوردم، مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیزپا
- شاد بی غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می گذرند

چ قدر

هر وقت «چقدر» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه قید مقدار

- این کار بسیار سخت است و تو باید راه و رسم آن را بیایی
- زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت / ناچار کاروان شما نیز بگذرد
- ما بچه ها خیلی او را دوست داشتیم چون با کسی رودریایستی نداشت



نقش های تبعی

ن

این نقش ها، نقش اصلیشون رو از یک گروه اسمی دیگه می گیرن و به ۳ دسته تقسیم میشن

عطوف

م

گروه اسمی ای که بعد از حروف عطف (و، یا) میان

• وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل برعبور از سد سنگ و خاره بندیم

• بدون اینکه برای یک لحظه فکر مرگ یا شکست را بکند بال هایش را جمع کرد

کرار

ت

گروه اسمی ای که در یک جمله، با حفظ معنا و نقش دستوری تکرار شه

• بارها از تو گفته ام از تو / بارها از تو بارها با تو

• برای من مگری و مگو دریغ دریغ / به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

دل

ب

گروه اسمی ای که دارای ویژگی های زیره:

1. گروه اسمی قبل از خودش رو توضیح میده

2. میتونیم قبلش «که» و بعدش «فعل اسنادی» بذاریم

• خواجه عبدالکریم، خادم خاص شیخ ما، ابوسعید بود

• این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوانترین شاعر زبان فارسی، معلم اول، هیبت یک آموزگار را دارد



قش ضمائر متصل



ضمائر متصل یا پیوسته شامل «م، ت، ش، مان، تان، شان» هستند.

م

اگر قبل از معادل جدای ضمیر متصل، حرف اضافه «به/ برای» بذاریم، ضمیر متصل متمم همیشه

- گو یا رب از این گزاف کاری/ توفیق دهم به رستگاری
- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی/ ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
- چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست/ که دوستان اگر دل دهند جان ندهند
- در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم/ با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

م

اگر بتونیم بعد از معادل جدای ضمیر متصل، حرف اضافه «را» بذاریم، ضمیر متصل مفعول همیشه

- بلند آن سر که او خواهد بلندش/ نژد آن دل که او خواهد نژندش
- هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد/ خداهش در همه حال از بلا نگه دارد
- دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای/ فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
- گرچه ز شراب عشق مستم/ عاشق‌تر از این کنم که هستم

م

هر وقت بتونیم قبل از معادل جدای ضمیر متصل، کسره قرار بدیم، ضمیر متصل مضاف‌الیه همیشه

- اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادبارها اقبال گردد
- چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت/ ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
- غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ/ به یادگار نسیم صبا نگه دارد
- خدا را بر آن بنده بخشایش است/ که خلق از وجودش در آسایش است

اگر ضمیر متصل، هیچ کدوم از نشونه‌های بالا رو نگیرن، به این نتیجه می‌رسیم که
ضمیر متصل، مضاف‌الیه هست اما جهش ضمیر داره
نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست/ چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست
گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان/ نگاه دار سر رشته تا نگه دارد



روه اسمی

گ

هر گروه اسمی معادل یک نقش دستوریّه البته به جز شاخص مضاف الیه و صفت. گروه می تونه یک کلمه ای و یا چند کلمه ای باشن.

- بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان. در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه حکمت است

سته گروه

ه

هر گروه اسمی به طور اجباری، یک هسته داره که بر اساس موارد زیر پیدا میشن:

1. اولین واژه ای که در گروه اسمی کسره / نشانه نکره بگیره

- بهترین درس ادبیات فارسی
- همه آن گل های معطر باغچه

2. در غیر حالات بالا، آخرین واژه

- همین چند کیلو خرما

وابسته های گروه

و

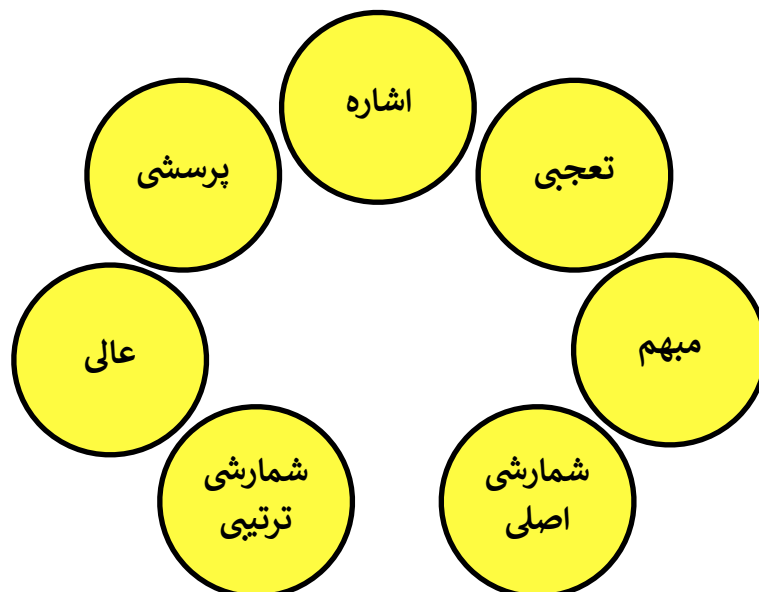
هر گروه اسمی به طور اختیاری، وابسته داره که به دو دسته پیشین و پسین تقسیم میشن.

وابسته پیشین

و

وابسته های پیشین به دو دسته تقسیم میشن:

1. صفات پیشین



- یک روز نامه‌ای به نام من رسید این نامه مرا به فکر انداخت که قلم این نویسنده تا چه حد بوده است.

2. شاخص: کلمه‌ای بدون کسره که جایگاه اجتماعی کلمه دیگه‌ای رو نشون میده.

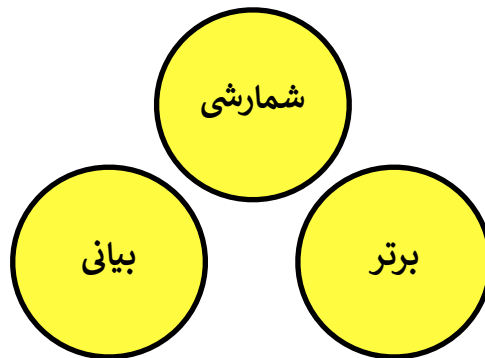
- فتحعلی شاه به سفارش آغا محمد خان فرزند دوم خویش عباس میرزا را راهی دارالسلطنه کرد

وابسته پسین

و

وابسته‌های پسین به دو دسته تقسیم میشن:

1. صفات پسین



2. مضاف‌الیه: کلمات معنادار که قبل از خودشون کلمه «بسیار» رو نمی‌پذیرن

- از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه برد



نواع صفات بیانی

۱

صفات بیانی که قبل از خودشون کلمه «بسیار» می پذیره به دسته های زیر تقسیم میشن:

1. مطلق ← صفت پسینی که هیچ نشانه ای نداره ← خوب، تمیز
2. فاعلی ← صفت پسینی که کننده اون صفت هست و شامل موارد زیره:
 - I. بن مضارع + _ نده ← نویسنده، گوینده
 - II. بن مضارع + ا ← زیبا، رها
 - III. بن مضارع + ان ← روان، گذران
 - IV. بن مضارع / بن ماضی + گار ← آموزگار، آفریدگار
 - V. بن ماضی + ار ← خواستار، خریدار
 - VI. بن / اسم / صفت + گر ← کارگر، عصیانگر
 - VII. اسم / صفت + بن مضارع ← دلگیر، سخنگو
3. مفعولی ← صفت پسینی که صفت بر اون انجام میشه و شامل موارد زیره:
 - I. بن ماضی + ه / ه ← نوشته، دیده
 - II. بن ماضی + ار ← گرفتار، مردار
4. نسبی ← صفت پسینی که کننده اون صفت هست و شامل موارد زیره:
 - I. اسم + ی ← لنگرودی، ایرانی
 - II. اسم + ین ← زرین، سیمین
 - III. اسم + ینه ← دیرینه، قرینه
 - IV. اسم + انی ← جسمانی، عقلانی
 - V. اسم + انه ← عاشقانه، روزانه
5. لیاقت ← صفت پسینی که ارزش انجام دادن اون صفت رو داره ← مصدر + ی ← دیدنی، نوشیدنی



روف ربط (پیوند)



تنها حروفی هستند که نقش دستوری نمی سازن چون بین کلمات نمیان بلکه جملات رو به هم مربوط می کنن.

نواع حروف ربط



حروف ربط با توجه به نوع ارتباطی که بین جملات ایجاد می کنن، به ۲ دسته تقسیم میشن:

1. وابسته ساز (وابستگی)

- حروفی هستند که جملات رو از لحاظ معنایی به هم وابسته می کنن. مهمتریناشم اینان:

- i. که ← و کلمات مختوم به «که»
- ii. اگر ← و کلمات هم معنای «اگر»
- iii. زیرا ← و کلمات هم معنای «زیرا»
- iv. تا، چو، چون ← در معنای «وقتی که» / «برای این که»

- اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد
- دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد / پس من چگونه گویم کین درد را دوا کن
- به روز مرگ چو تابوت من روان باشد / گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
- هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دارم که بی شک جان جانی
- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب / بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

2. همپایه ساز (همپایگی)

- حروفی هستند که بین جملات میان و فقط برای تداوم کلام استفاده میشن. مهمتریناشم اینان:

- i. و
- ii. یا
- iii. اما ← و کلمات هم معنای «اما»
- بی تو می گویند تعطیل است کار عشقبازی / عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد
- در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت / این عوعویی سگان شما نیز بگذرد
- هر دو جنبش آفریده حق شناس / لیک نتوان کرد این با آن قیاس



ملات مستقل



جمله مستقل یعنی جمله‌ای که معنای کاملی دارد. بعضی از این جملات از ترکیب چند جمله ساخته میشن و بعضیاشون تک جمله‌ای هستن

نواع جمله مستقل



جملات مستقل با توجه به ساختار چند جمله‌ای یا تک جمله‌ای بودن به دو دسته تقسیم میشن:

1. جمله ساده

- جمله‌ای تک فعلی که بدون حرف ربط (= پیوند) وابسته‌ساز ساخته میشه
- کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش
- صدهزاران این چنین اشباه بین / فرقشان هفتاد ساله راه بین

2. جمله غیرساده (مرکب)

- جمله‌ای چند فعلی که با حرف ربط (= پیوند) وابسته‌ساز ساخته میشه
- چه اندیشید آن دم کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد
- گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم / ورت ز دست برآید چو سرو باش آزاد
- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش
- گه به دهان بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف
- چون بدوم سبزه در آغوش / من بوسه زند بر سر و بر دوش من

اختار جمله مستقل غیرساده



با توجه به اینکه جملات مستقل غیرساده از چند جمله کوچکتر ساخته میشن، پس جمله مستقل غیرساده دارای چند نوع جمله هستش:

1. جمله هسته (پایه / اصلی)
2. جمله وابسته (پیرو / غیراصلی) ← جمله‌ای که دارای حرف ربط وابسته‌ساز هستش

- ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
- مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بخندید
- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنم / تا سختی کمان شما نیز بگذرد



تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و برای انتشارات فولیتو می باشد .

استاد میلاد حسین نژاد
مدرس ادبیات فولیتو

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

با فولیتو فولی تو

آرایه های ادبی فارسی



ناس



این آرایه، یکسانی حرف‌های چند واژه است. در حالی که این کلمات از لحاظ معنا، متفاوتن.

- زاغی از آنجا که فراغی گزید / رخت خود از باغ به راغی کشید

ناس همسان



این نوع جناس، دو تا ویژگی دارد:

1. یه کلمه که تو عبارت تکرار شده باشه
2. ولی از لحاظ معنا متفاوت باشه

- نه من از پرده تقوا به در افتادم و بس / پدر نیز بهشت ابد از دست بهشت
- مگر می نبینی که دد را و دام/ نینداخت جز حرص خوردن به دام
- سعدی که داد وصف همه نیکوان به داد/ عاجز بماند در تو زبان فصاحتش

اگر کلمات تکراری تو عبارت هممعنا باشن

آرایه تکرار میسازن:

بنده حلقه به گوش ار ننوازی برود/ لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی/ کین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

ناس ناهمسان حرکتی



این نوع جناس، دو تا ویژگی دارد:

1. یه کلمه که تو عبارت تکرار شده باشه
2. ولی از لحاظ تلفظ متفاوت باشه

- در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را/ مهر لب او بر در این خانه نهادیم
- ای گدایان خرابات خدا یار شماست/ چشم انعام مدارید ز انعامی چند
- گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل/ گل از خارم برآوردی و خار از پا و پای از گل



ج ناس ناهمسان اختلافی

این نوع جناس، دو تا ویژگی دارد:



1. چند تا کلمه شبیه به هم
2. که فقط توی ه حرف اختلاف داشته باشن

- گردست دهد که آستینش گیرم / ورنه بروم بر آستانش میرم
- شرف مرد به جود است و کرامت به سجود / هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود
- تیر و تیغ تازه دارد دین تازی را همی / چون کمین دارد کمانت بر گمان بدگمان

ج ناس ناهمسان افزایشی

این نوع جناس، دو تا ویژگی دارد:



1. چند تا کلمه شبیه به هم
2. که فقط توی کلمه یه حرف بیشتر باشه.

- کفر است در طریقت ما کینه داشتن / آیین ماست سینه چو آیینه داشتن
- باد بگذار، بپیچد با شب / بید بگذار، برقصد با باد
- هر چه ز نیک و بد است چون همه در دست اوست / بر من مسکین چرا خط خطا میکشد

و اج آرای

تکرار یک یا چند واج (صامت و مصوت) است در یه عبارت، بیت یا جمله برای ایجاد موسیقی



- آن ابر دُزربار ز دریا که برآید / پر کرده ز دُر و درم و دانه دهان را
- رسم عاشق کشتی و شیوه شهر آشوبی / جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود
- شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی / غنیمت است چنین شب که دوستان بینی



جمع

س

یعنی هماهنگی واژه‌های هم‌قافیه یا هم‌وزن در پایان جملات

- هر که را زر در ترازوست، زور در بازوست
- خبری که دانی دلی بیازارد، تو خاموش باش تا دیگری بیارد
- گاه از دیدن خط مکتوب منتعش و گاه از ندیدن روی مطلوب، مشتعل
- .هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده
- دوستی را که به عمری فرا چنگ آرند، نشاید که به یک دم بیازارند
- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده

غراق

ا

یعنی بزرگنمایی. به عبارت دیگر، «چیزی» رو «چیزتر» نشون بدیم. در واقع همون «خالی بندی» خودمون.

- در هوای عالم از گرد سوارانت نشان / بر جبین عالم از نعل سوارانت اثر
- سینه گو شعله آتشکده فارس بکش / دیده گو آب رخ دجله بغداد بیر
- جوی خون می رود از چشمه چشمم بر خاک / بر سرم بین که ز دست تو چه ها می آید

بعضی کلمات به شدت اغراق سازن

۱- ضرایب عدد ۱۰

هزار جهد بکردم که یار من باشی / قراربخش دل بی قرار من باشی

۲- پدیده‌های طبیعی که بزرگن و زیاد

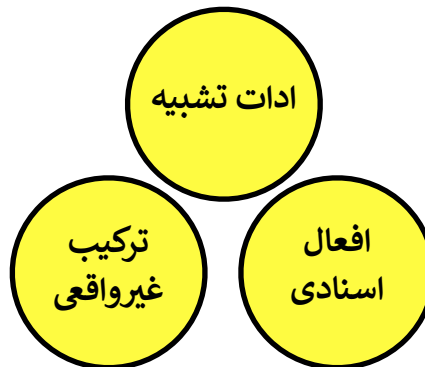
در این دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت



تشبیه

ت

یعنی ادعای همانندی بین دو چیز. تشبیه‌ها با توجه به نشونه‌های تشبیه، ۳ مدلن:



- رنگ از عارض گلگون تو گیرد لاله / بوی از طره مشکین تو دارد عنبر
- به انتقام گهر از دهن فروریزم / نهند بر جگرم تیغ اگر به سان صدف
- پرتو عمر چراغی است که در بزم وجود / به نسیم مژه برهم زدنی خاموش است
- حجره خورشید تویی خانه ناهید تویی / روضه امید تویی راه ده ای یار مرا
- با بلبلان سوخته بال ضمیر من / پیغام آن دو طوطی شکریشان بگوی
- شود از مهر خموشی دل خامش گویا / جوش می در جگر خم ز سر بسته بود

ستعاره

ا

استعاره یعنی «قرض گرفتن». یعنی یه کلمه‌ای رو تو جمله استفاده کنیم ولی یا منظورمون یه کلمه دیگه باشه یا یه سری ویژگی بی ربط رو بهش نسبت بدیم. پس استعاره کلا ۲ مدله.

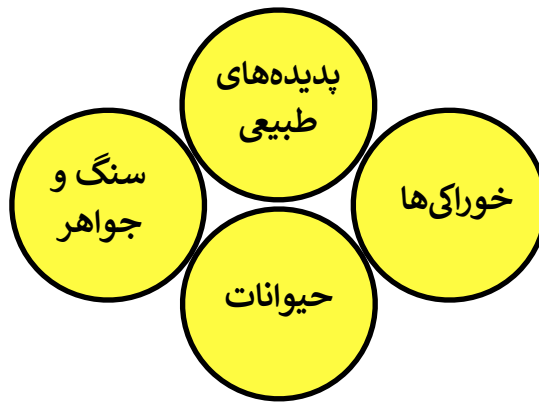


ستعاره کلمه

ا

استعاره در کلمه یعنی کلمات استعاری رو به صورت غیر واقعی تو جمله استفاده کنیم که معنای دیگه‌ای بده. کلمات استعاری شامل موارد زیرن.





- بت و بت پرست و مومن همه در سجود رفتند/ چو بدان جمال و خوبی بت خوش لقا درآمد
- صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را/ که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
- ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است/ حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است
- شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود/ نرگس او که طبیب دل بیمار من است

استعاره عبارت

۱

یعنی اومدن مشبه به اضافه ویژگی‌های مشبه‌به. در واقع نسبت دادن ویژگی‌های بی‌ربط به چیزی این مدل استعاره رو می‌سازه. رایج‌ترین نوع بروز این استعاره در آرایه اضافه استعاری و جان‌بخشیه.

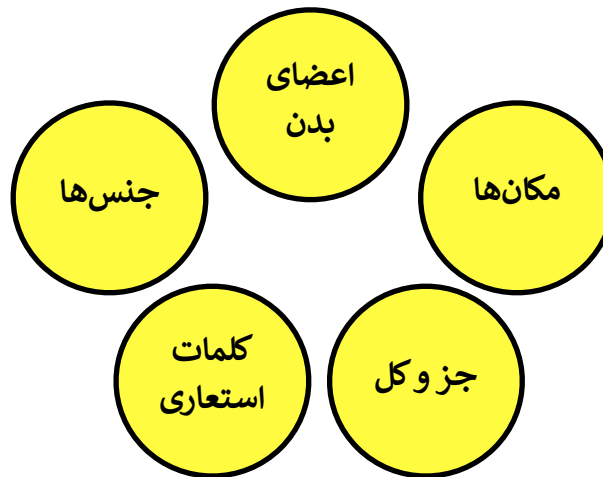
- گم بود در عمیق زمین شانه بهار/ بی تو ولی زمینه پیدا شدن نداشت
- نماند تیری در ترکش قضا که فلک/ سوی دلم به سرانگشت امتحان نگشود
- گل چو بر ناله مرغان چمن خنده زند/ چه کند بلبل شب خیز که سودا نکند
- چنگ در پرده همی می‌دهدت پند ولی/ وعظت آنگاه کند سود که قابل باشی
- هر چه سرما و هر چه دلسردی است/ پر زد آهسته از جهان گم شد

بجاز

م

مجاز یعنی اینکه کلمات مجازی رو به صورت غیر واقعی تو جمله استفاده کنیم به شکلی که معنای دیگه ای بده. این کلمات شامل موارد زیرن.





- یک جمع پراکنده آن سنبل پیچان / یک شهر جگرخسته آن نرگس بیمار
- عالمی تخته به طوفان و شکاف امواج / چون نهنگان به تهاجم که شکاری گیرند
- عشق تو تا حلقه ای کشید به گوشت / گوش مرا کی سر شنیدن پند است
- و زآن پس به موبد بفرمود شاه / که بر چوب ریزند نفت سیاه
- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد

کنایه

ک

هر وقت دیدین که معنای یک جمله به خاطر فعلش تغییر کرد بدونید با کنایه مواجه‌اید.

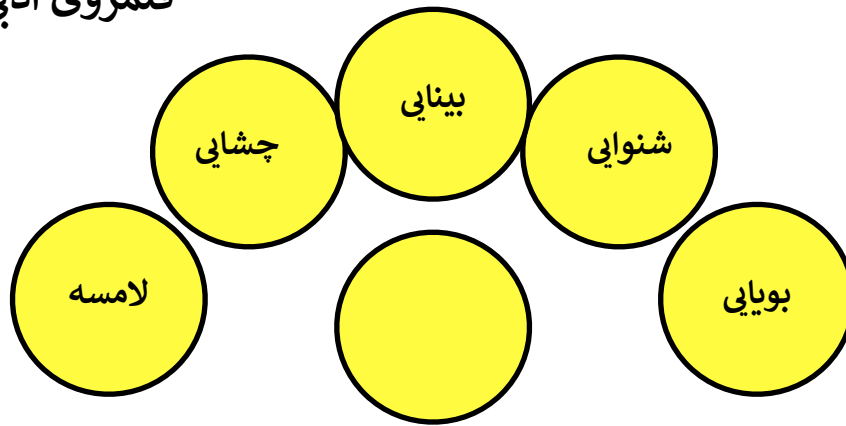
- دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست / چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم
- تا خط تو را دیدم، دادی رقم خونم / تا مهر تو ورزیدم، بستی کمر کنیم
- چوبی تو آه شرربار برکشم از دل / علاج خرمن گردون به یک اشاره کنم

س آمیزی

ح

ایعنی آمیختن چند حس متفاوت به صورت غیرواقعی. این احساسات مختلف عبارتند از:





- چه شد که از همه جا بوی درد میآید؟ / ز هر که میشنوم آه سرد می آید
- از جواب تلخ گوشتم چون دهان مار شد / من همان از ساده لوحی حلقه بر در می زنم
- آن بلبلم که چون کشم از دل صفری گرم / بوی محبت از نفسم می توان شنید

سن تعلیل



«حسن» یعنی «نیکویی» و «تعلیل» یعنی «علت آوردن» پس این آرایه همیشه علت زیبا (غیرواقعی) آوردن برای یک اتفاق واقعی.

- خورشید فروزنده شبی پرده نشین شد / گامد به در از پرده مه چارده تو
- عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل اندام در خاک خفت

شانه حسن تعلیل



حسن تعلیل شدیداً آرایه معنا محوریه اما با تمام اینا باز همیشه برایش نشونه‌هایی رو قائل شد:



- خاک بغداد ز مرگ خلفا می گرید / ورنه این شط روان چیست که در بغداد است
- چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست / شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش
- تا چشم تو ریخت خون عشاق / زلف تو گرفت رنگ ماتم
- تنور لاله چنان برفروخت باد بهار / که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد



ضاد

ت

تضاد یعنی اینکه دو تا کلمه همدیگه رو نفی کنن. تضادها میتونن دو تا اسم باشن، دو تا صفت باشن و یا دو تا فعل.

- شیرین ننماید به دهانش شکر وصل / آن را که فلک زهر جدایی بچشاند
- قناعت می کنم با درد چون درمان نمی یابم / تحمل می کنم با زخم چون مرهم نمی بینم
- شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین جواب تلخ سر بالا چرا

ناقض

ت

متناقض نما یا پارادوکس به مدل تضاده که دارای ویژگیهای زیره:



- چنان کاندلر پریشانی سرافرازی کند زلفش / توانایی چشم ساحرش در ناتوانی بود
- بی برگی ما برگ نشاط است چمن را / شیرازه گلزار بود خار و خس ما
- خامشی از کرده های بد به فریادم رسید / بی زبانی ها زیان عذرخواهی شد مرا
- همچو نی زهری و تریاقی که دید / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید

لمیح

ت

تلمیح به معنای «از گوشه چشم نگاه کردن» هستش. در واقع این آرایه میشه به نیم نگاهی به چیزی داشتن و اشاره داشتن به آیه ای ، حدیثی، داستانی، واقعه تاریخی.

- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم / تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم
- این مه که چون منیژه سر چاه می نشست / گریان به تازیانه افراسیاب رفت



شانه های تلمیح

ن

با توجه به توضیحات بالا میتونیم ۲ تا نشونه مهم برای تلمیح قائل شد:



- خرم دل آن که همچو حافظ / جامی ز می الست گیرد
- مشو درهم، رخت گر شد کبود از سیلی اخوان / که بی این نیل از چشم خریداران خطر داری
- تو نمی دانی که هر کو زاد مرد / شد به خاک و هر چه بودش باد برد

ضمین

ت

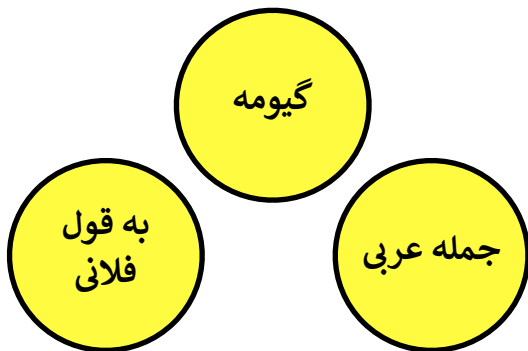
آرایه تضمین یعنی به نویسنده با آوردن یک جمله کامل از شخص دیگه ای (آیه ای، حدیثی، شعری) حرف خودش رو ضمانت میکنه.

- هم بر آنگونه که استاد سخن، عمیق گفت / «خاک خون آلود ای باد به اصفاهان بر»

شانه های تضمین

ن

آرایه تضمین 3 تا نشونه داره:



- شهریارا غزل خواجه چه خوش بذرافشان / «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت»
- شهر ری خالی شد از مهر و محبت خواجه گفت / «مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد»
- ورد صاحب نظران فاتحه روی تو باد / قل هو الله احد حرز دو ابروی تو باد
- صائب این آن غزل حافظ شیرین سخن است / «کلك ما نیز زبانی و بیانی دارد»



ناسب

ت

مراعات النظیر یعنی کنار هم قرار دادن چند کلمه که یکی از روابط معنایی زیر رو داشته باشن:

1. اجزایی از یک کل باشند
 2. مجاورت معنایی داشته باشند
 3. اجزایی از یک تلمیح باشند
- خوردیم بس که سیلی اخوان روزگار/ نیلی شد آب چاه ز روی کبود ما
 - خاک درگاه مذلت ز چه اکسیر کم است/ کیمیا گو مس بی قدر مرا زر نکند

یهام

ا

ایهام آرایه‌ای که مخاطب رو در پیدا کردن معنای قطعی یک واژه، دچار تردید می‌کند. ایهام درباره واژه‌هایی صدق می‌کند که دارای چند معنا هستن که هر دو معنای اونها مورد نظر باشه.

- دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد/ گویی به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

وش بررسی ایهام

ر

برای بررسی آرایه ایهام باید به ترتیب زیر عمل کنیم:

1. یافتن کلمه ایهامدار
2. چک کردن معنای دوم در بستر عبارت (عمدتاً برای معنای دوم تو عبارت یک قرینه ای پیدا میشه)

- چه سود نرگس سرمست را نصیحت بلبل/ که هیچ فایده نبود اگر هزار بگوید
- در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سر پای/ چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی
- دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه اش حاصل/ چنین در دام غم تا کی به بوی دانه بنشیند
- به ناز سرمه مکش چشم بی ترحم را/ نشستہ گیر به خاک سیاه مردم را



یهام تناسب

۱

این آرایه، مثل ایهامه با این تفاوت که دیگه واژه ایهامدار، هر دو معنا رو نمیده. از طرف دیگه، اون معنایی که در بیت مد نظر نیست، با واژه‌های دیگه یک رابطه معنایی داره.

- یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم / غم اغیار نخور تا نکنی ناشادم
- هنر بیار و زبان آوری مکن سعدی / چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم

وش بررسی ایهام تناسب

ر

1. یافتن کلمه ایهامدار
 2. چک کردن رابطه معنای استفاده نشده با یک کلمه دیگه در بستر عبارت
- گر قلب دلم را نهد دوست عیاری / من نقد روان در دمش از دیده شمارم
 - ای ماه دو هفته رفتی و هست مرا / روزی چو شبی، شبی چو سالی بی تو
 - مردم چشمم به خون آغشته شد / در کجا این ظلم بر انسان کنند
 - گر خرامی یک ره از خانه برون / خوب رویان بر رخت گردند مات

سلوب معادله

۱

اسلوب معادله از آرایه‌هایی که شرایط زیر رو باید داشته باشه

1. همیشه یک مصرع، توضیح یا تصویریه برای مصرع دیگه.
2. دو مصرع باید از لحاظ دستوری و معنایی مستقل باشن.
3. بین کلماتی در مصرع اول با کلماتی در مصرع دوم، رابطه شباهت دیده میشه.
4. پس میتونیم بین دو مصرع عبارت «دقیقا مثل اینکه» قرار بدیم.



قلمروی ادبی (آرایه ادبی)

میلاّد حسین نژاد

- شود از مهر خموشی دل خامش گویا/ جوش می در جگر خم ز سر بسته بود
- نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار/ دود خشک شمع ریحان تر پروانه است
- روشندلان خوشامد شاهان نگفته اند/ آینه عیب پوش سکندر نمی شود
- از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید/ ناخن تنها برای پشت سر خاریدن است
- دعوی عشق ز هر بوالهوسی میآید/ دست بر سر زدن از هر مگسی میآید

